



# تهران بود و لاله‌زار

محمد افتخاری

نویسنده	محمد افتخاری
طراح جلد و صفحات استقبال	حسن کریم زاده
پالایش تصاویر	استودیو پیکس لب
تولید فنی و چینش تصاویر	انوشه صادقی آزاد
ناظر چاپ	علی سجودی
نوبت چاپ	اول، زمستان ۱۴۰۴
چاپ	شاد رنگ
تیراژ	۱۰۰۰ نسخه
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۷۶۹-۱-۱

تمام حقوق این اثر متعلق به نشر فنجان است و هرگونه استفاده از عناصر صوری و محتوایی آن، کلاً و جزئاً، به هر زبانی و به هر شکلی بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است و خاطی برای جبران خسارت تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



نشر  
فنجان

---

تلفن ۰۹۱۹۸۰۰۱۰۰۵  
[www.fenjanbooks.ir](http://www.fenjanbooks.ir) ■ [fenjanbooks@gmail.com](mailto:fenjanbooks@gmail.com)

---

## فهرست

پیش‌گفتار . . . . .	یازده
۱ روزی روزگاری تهران . . . . .	۱
۲ طرفه‌های تهران . . . . .	۳۷
۳ تهران در نگاه دیگران . . . . .	۹۷
۴ لاله‌زار، لاله‌زار . . . . .	۱۲۱
۵ «برادوی» تهران . . . . .	۱۳۳
۶ لاله‌زار در نگاه دیگران . . . . .	۱۵۳
۷ سه اپیزود . . . . .	۱۷۹
۸ شعرهای تهران . . . . .	۱۸۵
تصویرها . . . . .	۱۹۹
پی‌نوشت‌ها . . . . .	۲۴۵
سینماهای تهران . . . . .	۲۴۸
تئاترهای تهران . . . . .	۲۵۴
گالری‌ها، نگارخانه‌ها و تالارهای تهران . . . . .	۲۵۶
نام قدیم و جدید بعضی خیابان‌ها و بزرگراه‌های تهران . . . . .	۲۵۷
نام قدیم و جدید بعضی میدان‌ها و پارک‌های تهران . . . . .	۲۵۹

۲۶۰	منابع تصویرها
۲۶۱	کتاب‌نامه
۲۶۵	نام‌نامه

## پیش‌گفتار

آنچه خواهید خواند کتابی پژوهشی، تاریخی و تحلیلی به سبک و سیاق کتاب‌های تهران قدیم نیست. پژوهشگران و تهران‌شناسان در این زمینه آثار جامع، مهم و مفیدی تألیف کرده‌اند که من گاه به آن‌ها مراجعه کرده‌ام و مختصات کتاب‌شناسی‌شان را در پی‌نوشت‌ها و نیز در کتاب‌نامه آورده‌ام.

بخش اول کتاب («روزی روزگاری تهران»)، پیشینه‌ی کوتاه تهران از دوره‌ی صفوی تا دوره‌ی پهلوی، چکیده‌ی مطالعه‌ی دقیق منابعی است که درباره‌ی تهران تألیف شده‌اند. بخش‌های دوم و چهارم و پنجم و هفتم («طُرُف‌های تهران»، «لاله‌زار، لاله‌زار»، «برادوی تهران» و «سه‌ایزود») حاصل دانسته‌ها و تجربه‌های تهران‌نشین هفتاد و هفت ساله‌ای است که با تهران و به‌ویژه با لاله‌زار دوران کودکی و جوانی‌اش انس و الفتی عمیق و خوشی‌ها و خاطراتی داشته، و یادآوری و روایت‌شان می‌کند تا شاید از گزند فراموشی یا پاکسازی خاطره‌ی جمعی در امان بمانند. آن‌هایی که گذشته را فراموش می‌کنند ناچارند تکرارش کنند. بریدن از گذشته، مدفون کردن حافظه‌ی تاریخی است. در این چهار بخش وقتی از تهران یاد می‌کنم و خاطره‌ای می‌آورم منظورم تهران اوایل دهه‌ی سی تا اواخر دهه‌ی پنجاه شمسی است. بخش‌های سوم و ششم و هشتم («تهران در نگاه دیگران»، «لاله‌زار در نگاه دیگران» و «شعرهای تهران») نوشته‌ها، خاطرات، داستان‌ها و شعرهایی است

از اهالی فرهنگ و هنر که نکته‌ها و توصیف‌ها و تصویرهای بکر و بدیعی از تهران و لاله‌زار دارند و دریغم آمد گزیده‌ای از آن‌ها را در این کتاب نیاورم. بیش‌تر نقل قول‌ها را تلخیص و گاه بدون دخل و تصرف مفهومی ویرایش کرده‌ام. خیابان‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها، چهارراه‌ها و بزرگراه‌هایی را که نام برده‌ام به منظور حفظ انسجام لحن روایت با نام قدیم‌شان آورده‌ام و کسانی که خواهان دانستن نام جدید این مکان‌ها هستند می‌توانند به فهرست الفبایی آن‌ها در بخش «پیوست‌ها» در انتهای کتاب مراجعه کنند. البته در این فهرست فقط نام‌هایی را آورده‌ام که در این کتاب آمده‌اند. در بسیاری از بخش‌های این کتاب بارها به نام سینماها، تئاترها و گالری‌های تهران تا سال ۱۳۵۷ اشاره شده است و به همین دلیل فهرست نسبتاً کاملی از نام قدیم و جدید و آدرس آن‌ها را نیز برای آگاهی علاقه‌مندان در بخش «پیوست‌ها» آورده‌ام. تاریخ‌های قمری با حرف «ق» و تاریخ‌های میلادی با حرف «م» مشخص شده‌اند و بقیه‌ی تاریخ‌ها که بدون نشانه‌اند شمسی‌اند.

سپاس‌گزارم از دوستانم فرهود صفرزاده و مجید رنجبر که در طول سال‌های اخیر، پیگیرانه و صمیمانه، داده‌رسانم بودند و منابع و اطلاعات مفیدی را در موضوع تهران معرفی کردند یا در اختیارم گذاردند. در تألیف این کتاب وامدار کسانی هستم که از نوشته‌ها و خاطرات‌شان بهره برده‌ام، و در نهایت خوشحالم که نشر فنجان آن را منتشر کرده است.

## روزی روزگاری تهران

تهران در بعضی منابع تاریخی یا سفرنامه‌ها تصویر عجیب و غریب و ناسازهای دارد. گاه به جهنمی ماند که بعید است بتوان در آن دوام آورد و گاه شبیه باغ بهشتی است که پدرمان، آدم، در آن زندگی می‌کرد و با ندانم‌کاری‌اش آن میوه‌ی دانایی را خورد و ما را به این روزگار انداخت.

مطالعات تاریخی می‌گویند تهران در دوران پیش از اسلام آباد و مسکون بوده و در حفاری‌های سال‌های ۱۳۱۴، ۱۳۲۱ و ۱۳۴۷ در شمال شهر ری، درّوس و قیطره ظروف سفالی و آثار دیگری پیدا شده که مربوط به شش تا سه هزار سال پیش است. تهران ظاهراً قریه‌ای کوچک و گمنام و بخشی از شهر معروف و آباد «ری» بوده و تا نیمه‌های قرن سوم قمری نامی از آن در آثار مورخان دیده نمی‌شود. گویا بعد از آغاز ویرانی ری، به دلیل حوادث طبیعی مثل زلزله، بیماری‌های مسری و نیز جنگ‌ها و درگیری‌ها مثل حمله‌ی چنگیز به ری در سال ۶۱۷ق بود که قریه‌ی تهران رو به آبادی و رونق گذاشت. در آن زمان بخشی از این قریه خانه‌های سردابی داشته و بخش دیگرش باغ و دشت و رودخانه و بیابان بوده است.

جالب بود ولی متأسفانه از احتیاط دور بود اگر کسی دست تنها به میان آن‌ها می‌رفت. این جا فی‌الواقع دارالعجایب تهران بود: در کنار گدیانی که برای جلب ترحم دیگران روی بدن خود زخم‌های دلخراشی ایجاد کرده بودند، تریاکی‌ها و بَنگی‌ها در دنیایی هپروت سیر می‌کردند و دائماً چرت می‌زدند، عرق خورها با بطری‌های عرق به جان هم می‌افتادند و کمی آن‌ورتر قماربازها بر سر یک ورق تقلبی دعوا راه می‌انداختند و کم می‌مآند که با قمه شکم یکدیگر را پاره کنند.»<sup>۱۲</sup>

### دوره‌ی پهلوی

جمعیت تهران در سال ۱۳۰۱، سه سال قبل از آغاز سلطنت رضاشاه، حدود دویست هزار نفر برآورد شده است. فراموش نکنیم این شهری که آن زمان «دارالخلافة» اش می‌نامیدند — که معلوم نیست چرا، و کدام خلافت؟ — فقط مرکز شهر و مناطق اعیان‌نشین و نسبتاً آباد و خیابان‌های سنگ‌فرش و وسیع و پردرخت و بیلاقات و مناطق خوش‌آب و هوا و تئاترها و سینماها و هتل‌ها و واگن اسبی و مراکز تفریحی اش نبود. تهران شهر خندق‌نشین‌ها و گودنشین‌ها و خرکچی‌ها و کفن‌دزدها و کفن‌نویس‌ها و کَناس‌ها و مهد سوزاک و سفلیس و تراخم و کچلی و مالاریا و طاعون و سیاه‌زخم و مِشمِشه و وبا و صدها مصیبت و بدبختی دیگر هم بود. بیش‌تر کوچه‌ها و تقریباً تمام خیابان‌ها نه سنگ‌فرش بود و نه آسفالت. فقط بعضی از مردم حدود نیم متر از عرض کوچه یا خیابانی را که جلوی خانه‌ی‌شان بود سنگ‌فرش می‌کردند و بقیه‌ی کوچه یا خیابان، مخصوصاً در زمستان‌ها، پر از گِل و لای و چاله‌های بزرگ و کوچک بود. بعضی‌ها هم برای راحتی عبور و مرور خودشان یا دیگران پاره‌سنگ‌هایی میان گِل‌ها می‌گذاشتند تا بتوانند با رد شدن از روی آن‌ها به قسمت سنگ‌فرش یا جلوی در خانه برسند و معلوم است خود این کار هم از عهده‌ی هر کسی

در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه حدود صد تا دویست هزار نفر بود، در پایان سلطنت رضاشاه پهلوی به حدود هفتصد هزار نفر رسید.

محمدرضای پهلوی در سال ۱۳۲۰، در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، پادشاه ایران شد و پس از دو دهه مواجهه با آشوب‌ها و ستیزهای اجتماعی و بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی فرصت یافت روند توسعه و مدرن‌سازی تهران را به مدد درآمدهای روزافزون نفت ادامه دهد. خدمات جدید مانند ایجاد مراکز آموزشی، بهداشتی و فرهنگی، و نهادها و ساختارهای اقتصادی و صنعتی چهره‌ی شهر را دگرگون کردند و تهران به‌طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت. منتقدان شاه روند نوسازی او را شتاب‌زده، بلندپروازانه و ناکافی می‌دانستند و معتقد بودند نوسازی او فقط در حوزه‌ی اقتصادی و اجتماعی است و اصولاً توجه و اعتقاد به نوسازی سیاسی و مدنی ندارد، و به همین دلیل آن را توسعه‌ی ناهمگون یا توسعه‌ی نامتوازن می‌نامیدند، که به نظر آن‌ها ممکن بود در نهایت کل نظام سیاسی را متلاشی کند — که کرد. نطفه‌ی تهران فعلی با اولین برنامه‌ی طرح توسعه‌ی جامع تهران از دهه‌ی چهل شکل گرفت، که افزایش جمعیت شهری را هم هدف گرفته بود. اصلاحات ارضی یا انقلاب سفید شاه در سال ۱۳۴۲ در همان موج‌های اول خود بخشی از روستاها را خالی و متروک کرد و باعث مهاجرت گسترده‌ی روستاییان مزدبگیر و بی‌زمین که سهمی از اصلاحات نبرده بودند به شهرها شد. در آغاز دهه‌ی چهل، از حدود بیست میلیون نفر جمعیت کشور حدود یک چهارم‌شان شهرنشین بودند و بقیه روستایی و کوچ‌نشین. اما در آخرین سال سلطنت شاه (۱۳۵۷) نیمی از جمعیت سی‌وشش میلیونی کشور شهرنشین شدند و روند افزایش تورم و قیمت زمین و گرانی مسکن و اجاره‌بها این بار باعث مهاجرت تهران‌نشینان قدیمی و اصیلی شد که به پیروی از رسم «اجاره‌نشینی، خوش‌نشینی» صاحب خانه نشدند و ناچار به تدریج، همراه با دیگر مهاجران از شهرها

می‌شناسم و دوستش دارم از روی مهر است و بیش‌تر ترکیبی از نوستالژی و خاطره، بیش‌تر جلوه و آرایه‌اش را دیده‌ام. البته آن‌جا که خاطرات و روایت‌های دیگران را آورده‌ام آن روی سکه‌ی شهر را هم نشان داده‌ام.

## آب و آب‌رسانی تهران

تهران قدیم ظاهراً تا زمان محمدشاه قاجار و صدراعظم معروفش، حاج میرزا آغاسی، که علاقه‌اش به حفر قنات و آب‌رسانی، موضوع حکایت‌ها و لطیفه‌های بسیاری است مشکل تأمین آب نداشت و از آب سالم و پاکیزه‌ی رودخانه‌ها، چشمه‌ها، قنات‌ها و چاه‌ها استفاده می‌کرد. بنا بر آمارهای رسمی تعداد قنات‌های دایر در ایران در سال ۱۳۲۳، ۲۱۰۶۰ رشته بود و تهران را حدود ۷۳ رشته قنات از دوره‌ی ناصرالدین‌شاه تا حدود سال ۱۳۴۵ مشروب می‌کرد و بیش‌ترین مقدار آب مصرفی تهران از همین قنات‌ها تأمین می‌شد که معروف‌ترین‌شان مهرگرد، آب شاه، حاج علی‌رضا، آب سردار، سرچشمه، سنگلیج، جلالیه، پامنار و بریانک بود.

قنات، این سامانه و ساختار عظیم و شگفت‌انگیز که در غیاب تکنولوژی مدرن فقط با کلنگ و بیلچه و دلو و رشته‌ای طناب و یک چرخ چوبی، آب زلال را از عمق چندصدمتری زمین خشک بیرون می‌کشد، از دیرباز در تاریخ این سرزمین مظهر زندگی و آب‌رسانی بوده است. آنری گوبلو، کارشناس فرانسوی آب که در سال ۱۳۱۹ به ایران آمده بود، طول قنات‌های ایران را بیش از چهارصد هزار کیلومتر یعنی چند برابر فاصله‌ی زمین تا ماه می‌دانست و عظمت آن‌ها را با دیوار چین مقایسه می‌کرد و معتقد بود شهرهای بزرگی چون مشهد و نیشابور و یزد و کاشان بدون قنات به وجود نمی‌آمدند.<sup>۱</sup> آبا و اجداد ما از دوران هخامنشی این نعمت بی‌بدیل را بر سفره‌ی ما گذاشتند و قدرش را ندانستیم و با ندانم‌کاری و زیاده‌خواهی آلوده‌اش کردیم و خشکاندیم و به توان این بی‌حرمتی

در ورودی هر نمره روی یک پلاک فلزی یا پلاستیکی، و بعدها چراغ نئون، با دو کلمه‌ی «مردانه» یا «زنانه» جنسیت مشتری مشخص می‌شد تا کسی اشتباهاً یا احتمالاً با شیطنت وارد نمره نشود. البته این خطا زمانی رخ می‌داد که مشتری در نمره را از داخل نبسته باشد. در هر حال، حمام‌های خصوصی یا نمره پاکیزه‌تر و بهداشتی‌تر از حمام‌های عمومی بودند.

حمام‌های عمومی محل تفریح و سرگرمی و دید و بازدید و گپ و گفت و حتا بعضی بازی‌ها مثل تُرنا بازی با نُنگ خیس، طاس و دولچه بازی، و قایم‌باشک هم بود و برای کسانی هم که کدورتی با هم داشتند حمام فرصت خوبی برای آشتی کردن فراهم می‌کرد. خانم‌ها معمولاً پیش‌تر در حمام می‌ماندند و گاه برای گذراندن وقت انواع خوراکی‌ها و تنقلات و هوسانه‌ها مثل تخم‌مرغ پخته، گوشت کوبیده، باقالا پخته، میوه‌های فصل، کاهو، سرکه، سکنجبین، آجیل و شیرینی همراه خود می‌بردند. دوره‌می‌ها و نشست‌های زنانه هم گاه در حمام برگزار می‌شد و غیبت و خبرچینی و شایعه‌پراکنی و انتخاب دختر و زن موردنظر برای پسرهای خانواده و فامیل نزدیک، و خواندن جمعی ترانه‌های عامیانه و شاد، و احتمالاً دست‌افشانی از برنامه‌های این دوره‌می‌ها بود. کارهایی مثل حجامت، ختنه کردن، کشیدن دندان، تراشیدن سر، خال‌کوبی و حنابندان عروس و داماد هم در حمام انجام می‌شد. حمام‌های عمومی جای مناسبی هم برای بعضی خانم‌ها بود که اعتقاد داشتند با طلسم و جادو-جَنبِل و کارهای خرافی دیگر می‌توانند ضمن جلب علاقه‌ی شوهر، شرّ مادر و خواهر شوهر یا هُووی خود را هم دفع کنند. مثلاً انداختن موی هُوو یا موی شوهر و خواهر و مادرش توی مجرای فاضلاب حمام، و یا شصت‌وسه بار نوشتن وارونه‌ی حرف «ش» روی موم سیاه و انداختن آن در مستراح حمام به نیت «مردبندی» یا «زبان‌بندی» از طلسم‌هایی بودند که گویا برای بند کردن پای شوهر در خانه یا بستن زبان آن سه زن جواب می‌داد. داستان

یادآوری. می‌گویند خاموشی و فراموشی شکلی از مرگ‌اند اما یادآوری پادزهر فراموشی و خاموشی است. آن کانون‌ها، آن تالارها، آن تئاترها، آن سینماها، آن رویدادها و آن رؤیایها، هنوز که هنوز است، شیرین‌ترین خاطره‌های زندگی‌ام هستند در این روزگار تلخ‌کامی و دل‌تنگی.

### کافه‌های نسل قبل از ما

محمود کتیرایی در کتاب صادق هدایت از چند کافه‌رستوران نام می‌برد که از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ پاتوق هدایت و بعضی نویسندگان یا دوستان او بودند. اولین کافه رُزنوآر بود، در خیابان لاله‌زار، بالاتر از سینما متروپل و صاحبش از اهالی ترکیه بود. این کافه که بعدها ژاله نام گرفت «روزها فقط چای و قهوه و شیرینی می‌داد و شب‌ها رستورانش دایر بود. هدایت بیش‌تر بعدازظهرها در کافه می‌نشست». پرویز ناتل خانلری، ابوالقاسم انجوی شیرازی و صادق چوبک از کسانی بودند که در این کافه با هدایت می‌نشستند. از حدود سال ۱۳۲۲ کافه فردوسی پاتوق هدایت شد. این کافه در خیابان استانبول، نزدیک خیابان فردوسی و صاحبش پیرمردی ارمنی مشهور به «سبیل» بود. کافه‌رستوران باغ شمیران در خیابان فردوسی، بالاتر از چهارراه استانبول، هم از پاتوق‌های هدایت بود. «زمینش را خاک رُس ریخته بودند. درختان بید و افرا و باغچه‌ای داشت که در آن گُل لاله‌عباسی و پیچک و نیلوفر می‌کاشتند. فضایی بود که حدود صدتا صندلی می‌خورد. لابه‌لای درخت‌ها میز و صندلی می‌گذاشتند. همه‌جور غذا و مشروب داشت. هدایت آخر شب‌های تابستان تا اوایل پاییز به این کافه می‌رفت و معمولاً جز یک خیار و گوجه‌فرنگی با یک استکان ودکا چیز دیگری نمی‌خورد. این کافه معمولاً پاتوق لات‌های پولدار بود. البته میز هدایت به کلی از آن‌ها جدا بود. ارکستر و گاهی وقت‌ها مطرب‌های روحوضی هم داشت اما هدایت پشتش را به ارکستر و مطرب‌ها می‌کرد و ابداً نگاه نمی‌کرد.»

نقشی تأثیرگذار داشته‌اند. یادم نیست کجا خواندم یا شنیدم که «اگر کافه‌نشینی نبود، ژان پل سارتر هم نبود.»

حال که صحبت از کافه‌های تهران شد بی‌مناسبت نیست ذکر خیری کنیم فهرست‌وار از کافه‌قنادی‌ها، چلوکبابی‌ها و رستوران‌های تهران، و گذری و نظری بیندازیم به کاباره‌ها و کافه‌موسیقی‌ها که معمولاً شب‌ها دایر بودند و از مشتریان‌شان پذیرایی می‌کردند:

### کافه‌قنادی‌های معروف تهران

**نوشین** خیابان استانبول، نزدیک میدان مخابراتدوله، نبش کوچه‌ی نوشین  
[ویتاکریم (بستنی با روکش شکلات) و نان خامه‌ای‌اش معروف بود.]

**مُعیلی** نبش خیابان استانبول و لاله‌زار  
[نان خامه‌ای، بستنی و پالوده‌اش معروف بود.]

**شیرین** خیابان لاله‌زارنو، روبه‌روی سینما مترویل  
[شیرینی خشک و ناپلئونی و پیراشکی‌اش معروف بود.]

**نوبخت** خیابان شاه‌آباد، روبه‌روی ساختمان علمی  
[نان خامه‌ای و رولت مرغوبی داشت. پاتوق من و بعضی دوستان دیگرم بود. بعضی از اهالی شعر و ادب هم می‌آمدند. کارو، شاعر ارمنی، را زیاد می‌دیدیم. در انتهای قنادی چند پله که بالا می‌رفتی، تریای کوچک و باصفایی بود با چند میز و صندلی، برای حداکثر ده نفر. جان می‌داد برای گپ و سیگار و نوشیدن چای و قهوه و شیرکاکائو، یا خوردن شیرینی و بستنی.]

**یاس** نبش شمال شرقی میدان بهارستان  
[نان خامه‌ای قیفی همراه با آب انار و نقلش معروف بود.]

**مینون** نبش خیابان‌های سعدی و هدایت، روبه‌روی بیمارستان امیراعلم  
[قدمتی حدوداً صدساله دارد. سال‌ها مشتری پروپاقرصش بودم.]

در یکی از روزهای مرداد ۱۳۳۴ با سینما و بعد هم با تئاتر و لاله‌زار آشنا شدم. ده سالم بود. روز مرگ مادرم بود، در بیمارستان بوعلی تهران، به مرض سل. وقتی می‌خواستند جنازه‌اش را به گورستان مسگرآباد ببرند مرا نبردند. سه-چهار تومان دادند گفتند برو میدان فوزیه برای خودت بگرد. می‌دانستند آن‌جا را خیلی دوست دارم. بارها با مادرم به این میدان آمده بودیم. پول را گرفتم و رفتم توی میدان، روی نیمکت نشستم و زل زدم به اسب‌های سفید توی حوض وسط میدان. از دهان‌شان آب درمی‌آمد و می‌ریخت توی حوض. با مادرم همین‌جا می‌نشستیم و تماشا می‌کردیم. به‌ندرت حرف می‌زد. تنگی نفس نمی‌گذاشت حرف بزند. مدام سرفه می‌کرد. سی‌وسه سالش بود که رفت. آن روز نه صدای آدم‌های توی میدان و اطراف حوض را می‌شنیدم، نه صدای رفت و آمد ماشین‌های دور میدان را. اولین تجربه‌ی سکوت در میان هیاهو. آن طرف میدان، نش خیابان شاهرضا، چشمم افتاد به سردر سینما مراد. رفتم جلوی سینما. فیلم فرشته‌ی زیبا را نشان می‌داد، با بازی ویجنتی مالا و دلپ کومار. یاد مادرم افتادم، محبوبه. یک بلیت یک‌تومانی خریدم و فرشته‌ی زیبا را دیدم. چه تجربه‌ی غریبی

فقط یک سالن تئاتر دویست و پنجاه نفری [تالار بیست و پنج شهریور، یا تئاتر سنگلج] دارد و پنج سالن بزرگ تئاتر در لاله‌زار هست که همه‌ی اهل هنر این سالن‌ها را آخ و پیف می‌کنند. ولی شب‌ها مردم سالن‌های لاله‌زار را پر کرده‌اند. اگرچه نمایشی که به آن‌ها ارائه می‌شود مناسب نیست ولی این‌ها "مردم" بودند. اولین بار [عبدالله] والا در نمایش برویم آمریکا که [نصرت‌الله] وحدت در آن بازی می‌کرد آتراکسیون را وارد [برنامه‌های تئاتر] کرد و این کار او آن قدر جلب توجه کرد که سایر تئاترها هم دیدند بدون آتراکسیون نمی‌توانند بمانند. در واقع او سنگ این بنای کج و خراب را گذاشت.<sup>۸</sup>

در سال ۱۳۴۸ تئاتر حسن کچل نوشته‌ی علی حاتمی و کارگردانی داود رشیدی روی صحنه می‌رود و یک سال بعد خود حاتمی آن را به صورت فیلم سینمایی روی پرده می‌برد که فروش خیلی خوبی هم می‌کند. اکبر رادی در سال ۱۳۵۲ حسن کچل را نوعی کاسبکاری جدید می‌نامد که با استفاده از همان فرم‌ها و جاذبه‌های تئاتر لاله‌زاری و «فیلمفارسی» دنبال جذب مخاطب است و در نقد تندى با عنوان «حسن کچل و غرفه‌ی بهشت» می‌نویسد «بدبخت مدیران تئاتر لاله‌زار که سرهای‌شان را پایین انداخته بودند و کشکِ خودشان را می‌ساییدند. نه سنگی می‌گذاشتند به راهی، نه پوست خربزه‌ای زیرپایی. و اگر با رقص جمیله و آواز دليلة و سایر حقه‌بازی‌های من‌دائم و تو، خری رنگ می‌کردند و سری می‌تراشیدند، در عوض ادعایی نداشتند.»<sup>۹</sup>

به هر حال، نمایش روحوضی نیز در این چالش میان عامه‌پسند و نخبه‌پسند بی‌نصیب نمی‌ماند و گاه بعضی تندروها کار را به تحقیر و اهانت هم می‌کشاندند. مثلاً مصطفی اسکویی، کارگردان و بازیگر تئاتر، مجریان نمایش روحوضی را بی‌ذوق و بی‌سواد و بدنام می‌نامید. هرچه بود این نمایش در دهه‌ی پنجاه از اقبال و توجه عموم مردم برخوردار بود و تلویزیون ملی ایران در همان دهه چندین نمایش روحوضی را در ایام نوروز و جشن‌ها و مناسبت‌های خاص پخش کرد و گروه تئاتر «حافظ‌نو»

### کوچه‌ی ملّی

کوچه‌ی ملّی که امروز اسمش «باربد» است، به کوچه «ملّی‌گدا» و کوچه «سرخ‌پوست‌ها» هم معروف بود. «گدا» لابد به خاطر ارزان بودن بلیت سینماهایش و ساندویچ‌ها و خوراکی‌هایی که توی کوچه می‌فروختند، و «سرخ‌پوست‌ها» هم احتمالاً به خاطر فیلم‌های وسترنی که نمایش می‌دادند و موضوع‌شان زدوخورد ساکنان تازه‌وارد سرزمین آمریکا (اروپایی‌های استعمارگر) با بومیان (سرخ‌پوست‌های) آن‌جا بود، شاید هم به خاطر آدم‌های عجیب و غریبی که از نقاط مختلف ایران به این کوچه می‌آمدند. کوچه‌ی ملّی اولین جایی بود که اواسط دهه‌ی سی در خیابان لاله‌زار کشفش کردم و تا اوایل دهه‌ی پنجاه به آن‌جا رفت و آمد داشتم.

این کوچه در ضلع غربی لاله‌زار، حدفاصل خیابان فردوسی و لاله‌زار، محل تفریح و تردد آدم‌های جورواجوری بود، از مسافران شهرستانی و کارگران فصلی و سربازهای وظیفه تا فالنامه‌فروش‌ها و تصنیف‌فروش‌ها و آدم‌های علاف و بیکار و لات ولوت‌های تهران. البته در دهه‌ی بیست این کوچه شأن و اعتباری داشت و دوستان تئاتر برای دیدن مستنطق و وُپن

تهران (محمود کیانوش، کتاب دوستی، ۱۳۴۸)

زیبا و زشت  
 چون بوته‌ای شکفته  
 در مرزی از جهنم  
 بر دامنِ بهشت  
 پیوندی از شقایق  
 بر ساقه‌ی مُغیلان  
 این است شهرِ من  
 تهران!

دیری‌ست پا گرفته  
 خرسند و بی‌قرار  
 جا گرفته  
 در سایه‌ی دماوند:  
 آن استوار



مکتب‌خانه (دورهی قاجار)



یخچال (دورهی قاجار)



مطرب‌ها



میدان فوزیه (دهه‌ی ۱۳۴۰)

### بقیه نرخ اغذیه

- ۶- انواع سوپ که با غذا صرف شود یکپرس در مهمانخانه درجه يك ۵ ریال درجه دو ۴ ریال درجه سه ۳/۵ ریال .
- ۷- سالاد فصل در مهمانخانه و کافه رستوران درجه يك ۷ ریال درجه دو ۶ ریال درجه سه ۵ ریال .
- ۸- کتلت ماشینی با گوشت گوسفند و سایر خورا کهای گوشتی یا متشابه آن با مخلفات یکپرس در مهمانخانه و کافه رستوران درجه يك ۱۸ ریال درجه دو ۱۵ ریال درجه سه ۱۳ ریال .
- ۹- کتلت دسته دار با گوشت گوسفند با مخلفات یکپرس در مهمانخانه درجه يك ۲۵ ریال درجه دو ۲۱ ریال درجه سه ۱۹ ریال .
- ۱۰- کباب شیشلیک با مخلفات یکپرس در مهمانخانه درجه يك ۲۲ ریال درجه دو ۱۹ ریال درجه سه ۱۶ ریال .
- ۱۱- کباب بره با استخوان که قبل از پخته شدن حد اقل ۳۰۰ گرم باشد در مهمانخانه و کافه رستوران درجه يك ۲۵ ریال درجه دو ۲۱ ریال درجه سه ۱۹ ریال .
- ۱۲- خوراک زبان و مغز که گوسفند با مخلفات یکپرس در مهمانخانه درجه يك ۲۰ ریال درجه دو ۱۷ ریال درجه سه ۱۵ ریال .
- ۱۳- خوراک دل و قلوه و دنبلان سرخ کرده یا کباب با مخلفات یکپرس در مهمانخانه درجه يك ۲۰ ریال درجه دو ۱۷ ریال درجه سه ۱۵ ریال .
- ۱۴- کباب جوجه سیخی (یک جوجه تمام) با مخلفات در مهمانخانه درجه يك ۳۰ ریال درجه دو ۲۵ ریال درجه سه ۲۲ ریال .
- ۱۵- کباب جوجه دیگی (یک جوجه تمام) با مخلفات در مهمانخانه درجه يك ۳۵ ریال درجه دو ۳۰ ریال درجه سه ۲۶ ریال .

## سینماهای تهران (۱۳۰۰-۱۳۶۰ ش)

نام قدیم	نام جدید	نشانی	وضعیت
آبادانا		خ. نظام آباد، چهارراه گلچین	تعطیل
آبولن		تقاطع خ. پهلوی و سپه	تعطیل
آتلانتيک	آفريقا	خ. پهلوی، نرسیده به خ. زرتشت	دایر
[اولین سینمای مجهز به فناوری «سینه‌راما» در ایران که فیلم با چهار آپارات روی پرده‌ی عریض و نسبتاً مقعر نمایش داده می‌شد.]			
آریا		خ. استانبول، روبه‌روی ساختمان پلاسکو	تعطیل
آستارا		بین میدان تجریش و میدان قدس	دایر
آسمان آبی		خ. فرح آباد، میدان بروجردی	دایر
اخبار		خ. لاله‌زار جنوبی، پاساژ رزاق‌منش	تعطیل
اروپا		خ. شاه‌آباد، نرسیده به خ. ملت	؟
استیل		بیست‌متری جوادیه	؟
اُسکار		حشمت‌الدوله، میدان رشديه	تعطیل
اطلس		خ. لاله‌زار جنوبی، کوچه‌ی ملکی (باربد)	تعطیل
[این سینما که مدتی هم با نام «فردوسی» فعالیت می‌کرد در سال ۱۳۲۶ تبدیل به تئاتر «فردوسی» شد و در سال ۱۳۳۲ با نام تئاتر «تفکری» به کار خود ادامه داد.]			
البرز		خ. لاله‌زار جنوبی	تعطیل
آلمپیا		خ. سلسبیل	؟
الوند		خ. شهباز جنوبی، پایین‌تر از میدان خراسان	؟
امپایر	استقلال	خ. پهلوی، بالاتر از میدان ولیعهد	دایر
امپریال		خ. قصرالدشت، بین خ. طوس و دامپزشکی	تعطیل

## نام قدیم و جدید بعضی خیابان‌ها و بزرگراه‌های تهران

قدیم	جدید	قدیم	جدید
آبادانا	خرمشهر	زرکش	سلیمانی افضل
آرامگاه	شهید رجایی	سپه	امام خمینی
آریامهر	فاطمی	سلسبیل	رودکی جنوبی
آیزنهاور	آزادی	سوم اسفند	سرهنگ سخایی
استالین	میرزا کوچک‌خان	سیروس	مصطفی خمینی
استانبول	جمهوری	سی‌متری (ششم بهمن)	کارگر جنوبی
امیرآباد	کارگر شمالی	شاه	جمهوری
امیریه	ولی عصر جنوبی	شاه‌آباد	جمهوری
باغ سپهسالار	صف	شاهپور	وحدت اسلامی
بلوار الیزابت	بلوار کشاورز	شاهرضا	انقلاب
پارک‌وی	شیخ فضل‌الله نوری	شاهنشاهی	مدرّس
پهلوی	ولی عصر	شکوفه	ابن سینا
تاج	ستارخان	شهباز	هفده شهریور
تخت جمشید	آیت‌الله طالقانی	عباس‌آباد	شهید بهشتی
تخت طاووس	شهید مطهری	فرح‌آباد	پیروزی
چراغ برق (گاز)	امیرکبیر	قوام‌السلطنه	سی تیر
چرچیل	نوفل لوشاتو	کاخ	فلسطین
حشمت‌الدوله	آذربایجان شرقی	کوروش کبیر	شریعتی
دولت	شهید کلاهدوز	کوشک	شهید تقوی
روزولت	شهید مفتح	کهن	شهید فتحنایی

## کتاب‌نامه

- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۵)، این جا طهران است، ج. ۲، تهران: نشر تاریخ ایران.
- احمدی، مرتضی (۱۳۸۰)، کهنه‌های همیشه نو، تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، پرسه در احوالات ترون و ترونیا، تهران: هیلا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، من و زندگی، ج. ۵، تهران: ققنوس.
- اخوان لنگرودی، مهدی (۱۳۹۹)، از کافه نادری تا کافه فیروز، ج. ۴، تهران: مروارید.
- ارجمند، جمشید (۱۳۸۸)، «این سینمای از آسمان افتاده»، ماهنامه‌ی سینمایی فیلم، ش. ۴۰۰، تهران.
- استادمحمد، محمود (۱۳۹۴)، چهاره‌ام پوشیده بهتر، تهران: افراز.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «شهر گم‌گشتگی»، نمایه‌ی تهران، ش. ۱، تهران.
- اعتصام، علیرضا (۱۳۹۰)، به روایت سعید نفیسی، ج. ۳، تهران: نشر مرکز.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۷۷)، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، تهران: امیرکبیر.
- اکبری، پیروش (۱۳۹۷)، حمام در ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- امیری فیروزکوهی، کریم (۱۳۶۹)، دیوان امیری فیروزکوهی، به کوشش امیربانو کریمی، تهران: سخن.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۸۶)، تاریخ و فرهنگ زورخانه، تهران: اختران.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج. ۸، تهران: سخن.

## نام‌نامه

این بخش صرفاً شامل فهرست الفبایی اشخاص، آثار، مکان‌ها و موضوع‌هایی است که توضیح یا اطلاعاتی درباره‌ی آن‌ها در متن کتاب آمده است.

آب زندگانی ۶۸	آیت‌الله طالقانی ۱۲۴
آب شاه ۴۴، ۱۰۰	
آب کرج نک. بلوار کشاورز	ابن بلخی ۲
آب و آب‌رسانی تهران ۴۰-۴۶	اتابک نک. امین‌السلطان، علی‌اصغر
آپولن [صفحه‌فروشی] ۹۴	اتحادیه، رحیم ۱۳۱
آتراکسیون ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۲	اجاره‌نشین‌ها ۱۱۲
۱۴۴-۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۰	احمدشاه قاجار ۲۱
آتشکده‌ی زرتشتیان ۹۵، ۱۴۱	احمدی، احمدرضا ۷۹
آثارالبلاد ۲	اخوان لنگرودی، مهدی ۷۷
آجیل‌فروشی ساسان ۹۴	اخوین، عباس ۱۶۴
آداب و سنت‌های حمام‌های عمومی تهران ۵۰-۵۴	ارباب، محمدکریم ۱۴۰، ۱۴۱
آسید جلال یک‌کلامی ۹۲، ۱۱۹، ۱۶۳	آرگ [مجله] ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۵۶
آسید کاظم ۷۳	آرگ سلطنتی نک. کاخ گلستان
آقا رضا سهیلا [رستوران] ۱۲۴، ۱۸۲	از کافه نادری تا کافه فیروز ۷۷
۱۸۳	اسپوتنیک [مجله] ۹۵
آقا محمدخان قاجار ۸۰، ۷	اسدزاده، داریوش ۱۴۸
آقای هالو ۱۱۲	اسکناس نو ۱۱۹
آی بی‌کلاه، آی باکلاه ۷۳	اسکویی، مصطفی ۱۴۶
	اصفهان ۹۸